

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم، یکشنبه ۴ مهرماه ۱۳۹۵ - ۲۳ ذی الحجه ۱۴۳۷

### مقدمه:

بحث در مورد تتبع آراء فقهی مرحوم علامه‌ی حلی<sup>۱</sup> و محقق اول<sup>۲</sup> (صاحب شرایع<sup>۳</sup>) و شهید اول<sup>۴</sup> در مسأله‌ی ولایت فقیه است. با مطرح کردن نظرات این بزرگواران، بحث در مورد آراء فقهاء در عصر اول اجتهاد تمام می‌شود.

۱. حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) معروف به علامه حلی، فقیه و متکلم شیعه در قرن هشتم هجری. او بیش از ۱۲۰ کتاب در رشته‌های مختلف علمی مثل اصول، فقه، تفسیر، منطق، کلام و رجال نگاشته است که برخی از آن‌ها در حوزه‌های علمیه شیعه جزو منابع تدریس و تحقیق به شمار می‌آیند. او در گسترش فقه شیعه نقشی مهم داشت و نیز مبانی کلامی و اعتقادی شیعه را با تکیه با مبانی عقلی تبیین کرد. کتاب‌های باب حادی عشر و کشف المراد او که شرح تجرید الاعتقاد خواجه طوسی است جزء منابع اصلی مطالعه اعتقادات شیعیان به شمار می‌رود. نهج الحق و کشف الصدق، خلاصه الاقوال، الجوهر النضید، تذکره الفقهاء، قواعد الاحکام و مختلف الشیعه معروف‌ترین آثار اویند. علامه حلی نخستین کسی بود که با لقب آیت الله خوانده شد. قطب الدین رازی، فخرالمحققین، ابن معیه و محمد بن علی جرجانی از معروفترین شاگردان وی بودند. حضور او در ایران و در دربار سلطان محمد خدا بنده نقش موثری در رواج مذهب شیعه در ایران داشته است.

۲. ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی (۶۰۲-۶۷۶ق)، مشهور به محقق حلی و محقق اول، فقیه، اصولی و شاعر شیعه در قرن هفتم. هرگاه در آثار فقها، کلمه «محقق» بدون قرینه و نشانه‌ای ذکر شود، او مورد نظر است. علمایی چون علامه حلی، ابن داود حلی، سید عبدالکریم بن طاووس و ابن سعید حلی از شاگردان اویند. وی مورد احترام خواجه نصیرالدین طوسی بود. شرایع الاسلام و المختصر النافع فی فقه الامامیه از آثار اوست.

۳. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام: این کتاب از نظر لفظ و معنی، یکی از بهترین کتابهای فقه شیعه است و از سوی فقها و مجتهدین عالیقدر مورد توجه خاص قرار گرفته است و شروح و تعلیقه‌ها و توضیحات متعددی بر آن نگاشته‌اند که کتاب جواهرالکلام در ۴۳ جلد بزرگ نمونه‌ای از آن است. کتاب شرایع به برخی از زبان‌های زنده جهان (فارسی، روسی، فرانسوی، آلمانی و اردو) نیز ترجمه گردیده است و در دانشکده‌ها و مراکز قضایی مورد استفاده است.

۴. ابو عبدالله شمس الدین محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی (۷۳۴-۷۸۶ق) مشهور به شهید اول یا شیخ شهید از فقهای شیعه در قرن هشتم قمری است. شهید اول در زمینه فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت متبحر بود و به کشورهای مختلف اسلامی سفر کرد و اجازاتی نیز دریافت نمود. وی صاحب کتاب فقهی اللعنة الدمشقية است. او سرانجام در ۷۸۶ق به دست مخالفان شیعه به شهادت رسید.

نکته‌ای که باقی ماند این بود که مسأله‌ی ولایت فقیه به عنوان یک مسأله‌ی فقهی مستقل در کتب قداما مطرح نبوده است. مشابه این، بحث قاعده‌ی ترتب در بحث تراحم است که الان مطرح است و در سابق و حتی زمان مرحوم شیخ انصاری رحمه الله مطرح نبوده است و مثال آن وجوب تطهیر مسجد قبل از نمازگزاردن در آن است. این مسأله خودش بعداً بحثی مستقل شد و بعد از مرحوم انصاری مطرح شد و مرحوم آخوند در کفایه (البته نه به عنوان قاعده‌ی مجزاً) مطرح نمودند و بعداً شاگردان ایشان آن را مستقلاً مطرح نمودند؛ مثال دیگر در این زمینه، قاعده‌ی فراغ و تجاوز است (مانند شک بعد از محل در نماز) که این هم در سابق به این صورت مطرح نبود. مسأله‌ی ولایت فقیه نیز به همین شکل در بین فقهاء صدر اول به عنوان مسأله‌ی مستقل مطرح نبود و در لابلائی مباحث پراکنده‌ی فقهی (در مسائل مربوط به ولایت بر صغار، وصیت، اجرای حدود، قضاء و ...) مطرح شده بود. لذا در نظرات فقهاء مرحله‌ی اولی بحث مستقلی در مورد ولایت فقیه ندیدیم و در مورد نظرات این سه بزرگوار هم بایستی نظراتشان در مورد این مسأله را از لابلائی مباحثشان استخراج نماییم.

### بررسی آراء مرحوم علامه حلی پیرامون ولایت فقیه:

مرحوم علامه حلی و مرحوم محقق و شهید اول از نظر علمی در مراتب والایی بودند؛ مرحوم محقق و شهید اول به شدت تحت تاثیر نظرات مرحوم علامه حلی بوده‌اند و ایشان نقطه‌ی عطفی در بین فقهاء شیعه و تاریخ فقاهاست بوده‌اند. می‌توان گفت که نقطه‌ی اتصال فقهاء قداما و متأخرین مرحوم علامه حلی رحمه الله بوده است. علامه‌ی حلی در بحث ولایت فقیه قائل به نظریه انتصابی و ولایت عامه‌ی ایشان بوده‌اند. این نکته‌ای است که در این زمان خیلی به آن نیازمندیم؛ «ولی فقیه» فقط یک مقام علمی نیست، بلکه همین که فقیه، مبسوط‌الید شد و اقامه‌ی حکم به نحو شرعی و دارای حجیت بود، منصوب از جانب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حجّت از طرف ایشان می‌شود. پس هر ولایتی که معصوم علیه السلام دارد، ولی فقیه هم آن را دارا می‌باشد.

استدلال علامه‌ی حلی برای عمومیت و اطلاق ولایت فقیه این است که چون فقیه منصوب از جانب امام است، پس هر اختیاری که امام دارد را حائز می‌باشد.

مرحوم علامه حلی در «مختلف» در مسأله نماز جمعه جوابی به ابن ادریس (که نماز جمعه را واجب نمی‌دانسته است) می‌دهد که از آن می‌توان نظر ایشان پیرامون اختیارات ولی فقیه را فهمید.

مرحوم ابن ادریس قائل بوده است که نماز جمعه در زمانی واجب است که امام یا منصوب از جانب امام حضور داشته باشد؛ لذا عقیده داشتند که اقامه نماز جمعه در زمان غیبت واجب نیست؛ چون نه امام در دسترس است نه منصوب از جانب امام.

همچنین ایشان در باب امر به معروف بحثی در مورد مقبوله‌ی عمر بن حنظله<sup>۱</sup> دارند. بعدها مرحوم شیخ انصاری رحمه الله نقدی بر این روایت مقبوله دارند و متأخرین از ایشان نیز در این خصوص بحثهایی مطرح نموده‌اند. مستشکلین قائلند که این حکومت فقط در امر قضاء است، لذا مرحوم علامه‌ی حلی با آینده‌نگری (زیرا احتمال می‌داده‌اند که ممکن است از این مقبوله ولایت حسب در اموری مانند قضاء و ... برداشت شود) نظر خودشان را تبیین فرموده و می‌فرمایند که این روایت بر ولایت مطلقه دلالت می‌نماید.

و ما رواه عمر بن حنظلة، عن الصادق - علیه السلام - الی أن قال: انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما، فاذا حکم بحکما فلم یقبل منه فإنما بحکم الله استخفّ و علینا ردّ، و الرّاد علینا راد علی الله تعالی و رسوله، و هو علی حدّ الشّک بالّله عز و جل «۱». و غیر ذلك من الأحادیث «۲» الدّالة علی تسویغ الحکم للفقهاء، و هو عام فی إقامة الحدود و غیرها.<sup>۲</sup> ایشان در توضیح این روایت تصریح می‌فرمایند که ولایت فقیه عامه است. بایستی توجه داشت که این بحث ذیل بحث امر به معروف و نهی از منکر (مرحله‌ی عملی آن) مطرح شده است که نیاز به اذن امام دارد.

۱. در کتاب «فرائد الاصول» این حدیث این گونه نقل شده است:

«الاول مارواه المشایخ الثلاثة باسنادهم عن عمر بن حنظلة قال: سالت ابا عبدالله علیه السلام عن رجلین من اصحابنا یكون بینهما منازعة فی دین او میراث... قلت: فانهما عدلان مرضیان عند اصحابنا لا یفضل واحد منهما علی الاخر؟ قال: ینظر الی ما کان من روايتهم عنا فی ذلك الذی حکما به المجمع علیه بین اصحابک، فیؤخذ به من حکمهما و یترک الشاذ الذی لیس بمشهور عند اصحابک فان المجمع علیه لاریب فیه...» فرائد الاصول، انصاری، مرتضی بن محمد امین، ج ۴، ص ۵۸.

۲. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة؛ ج ۴، ص: ۴۶۴؛ مسأله: قال الشیخ: من استخلفه سلطان ظالم علی قوم و جعل الیه إقامة الحدود؛

ج ۴، ص: ۴۶۳

و الجواب عن الأول: بمنع الإجماع على خلاف صورة النزاع، و أيضا فإننا نقول بموجبة، لأنّ الفقيه المأمون منصوب من قبل الامام، و لهذا يمضى أحكامه و تجب مساعدته على اقامة الحدود و القضاء بين الناس.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه حلي استدلال مي نمايند که چون فقيه مأمون منصوب از جانب امام است، به همين خاطر تمام احکام امام را صادر مي نمايد و بر مردم واجب است که او را بر اقامه ي حدود و قضاوت ميان مردم ياري کنند.

جای دیگری که ایشان به این نکته پرداخته اند در مبحث وصیت است؛ جایی که کسی از دنیا رفته و وصیتی ندارد. می فرمایند که فقهاء در مثل این امور را باید تولى و تصدى نمایند:

و الشيخ - رحمه الله - عوّل في ذلك على رواية سماعة قال: سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن رجل مات و له بنون و بنات صغار و كبار من غير وصية و له خدم و ممالیک و عبيد كيف يصنع الورثة بقسمة ذلك الميراث؟ قال: إن قام رجل ثقة قاسمهم ذلك كلّه فلا بأس و مع ذلك فقول الشيخ لا ينافي ما ذكره ابن إدريس، لأنّ كونه ثقة لا ينافي كونه فقيها، فجاز أن يجتمع فيه الوصفان، و ترك الشيخ التنصيص على الفقيه للعلم به، إذ من القواعد الكلّية تولى الفقهاء مثل هذه الأمور.<sup>۲</sup>

---

۱. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج ۲، ص: ۲۳۹؛ الأول: فعل الجمعة في غيبة الإمام مع تمكن الفقهاء من إقامتها؛ ج ۲، ص: ۲۳۷

۲. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة؛ ج ۶، ص: ۴۰۲؛ مسألة: قال الشيخ في النهاية: إذا مات الإنسان من غير وصية كان على الناظر في أمور المسلمين أن يقيم له ناظرا ينظر في مصلحة الورثة؛ ج ۶، ص: ۴۰۱